

هویت ملی و هویت قومی در زیست جهان دانشجویان بلوچ: مورد مطالعه دانشجویان تحصیلات تکمیلی^۱

چکیده:

تحقیق حاضر با هدف کاوش کیفی هویت ملی و هویت قومی در زیست جهان دانشجویان بلوچ در دانشگاه‌های دولتی انجام شده است. در این تحقیق از نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، دانشجویان بلوچ مقطع ارشد و دکترای دانشگاه‌های دولتی بوده‌اند؛ از بین این دانشجویان ۴ نفر دانشجوی دکترا و ۱۱ نفر دانشجوی ارشد بوده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق به دست آمده است. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری در خصوص مقولات مختلف مورد مصاحبه، ادامه پیدا کردند. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. نتیجه تحلیل داده‌ها، دستیابی به پنج مقوله محوری و یک مقوله هسته بوده است. مقولات محوری عبارت‌اند از: چند لایه‌گی و تکرر منابع هویت‌بخشی، نوسان هویتی؛ رفت و برگشت بین هویت ملی و قومی، برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی، بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه دیگری و دیگری سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی. مقوله هسته نیز عبارت است از دیگری سازی هویتی سیال. همچنین یافته‌ها نشان دادند که بستر و منابعی مانند موقعیت مذهبی، موقعیت جغرافیایی و موقعیت قومی در کنار شرایطی از قبیل احساس تبعیض سیاسی، تبعیض قومیتی، کلیشه سازی رسانه‌ای، وضعیت اجتماعی، سیاسی، تصورات قالبی منفی پیوند چند جانبه ای با مقوله هسته پژوهش دارند.

کلیدواژه: هویت ملی، هویت قومی، نوسان هویتی، تکرر منابع هویتی، دیگری سازی

^۱ - برگرفته از رساله دکترای جامعه‌شناسی با موضوع «فرایندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ در دانشگاه‌های

دولتی: به سوی یک نظریه زمینه‌ای»، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۷

مقدمه و طرح مسئله

هویت^۲، در علوم مختلف دارای معنای مفهومی خاصی است. از دیدگاه آنتونی کوهن^۳، سابقه بحث هویت را باید در انسان‌شناسی اجتماعی فردریک بارث^۴ جستجو کرد (کوهن، ۱۹۹۶: ۱۰). کاربرد متداول این واژه، هم در معنای مفهومی و هم در بعد نظری، بسیار متنوع و متغیر است و حتی زمانی که حوزه مورد بررسی جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی در نظر گرفته شود نیز قلمرو معنایی آن گسترده است. با این حال در حوزه جامعه‌شناسی، هویت به سه معنای «فرهنگ مردم»، بخشی از «خود» و «همذات‌پنداری فرد با یک اجتماع» (هویت ملی) مورد استفاده قرار می‌گیرد (استرایکر و بورک^۵، ۲۰۰۰: ۲۸۴، غفاری نسب و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰). قومیت^۶ و ملیت^۷ از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن است که پس از جهانی‌شدن، شکل تازه‌ای به خود گرفتند. شکل‌گیری هویت‌های جدیدی مانند ملیت و قومیت، نتیجه بازتابی بودن معنا در دوره مدرنیته است. هویت ملی هویتی عام گراست و وفاداری به دولت ملی لازمه آن است. قومیت زیرمجموعه هویت ملی است، اما صحبت کردن درباره قومیت و گروه‌های قومی ساده نیست (برتون، ۱۳۸۰: ۲۶).

برای فهم هویت جمعی^۸ موجود در یک کشور لازم است روی چند بُعد مهم و محوری که نقش اصلی در شکل‌دهی به هویت دارند تأکید شود: ۱. بستگی جغرافیایی؛ ۲. بستگی نژادی، قومی، طایفه‌ای؛ ۳. بستگی قومی و زبانی؛ ۴. بستگی‌های فکری، دینی، اخلاقی و اجتماعی (جعفریان ۱۳۸۱: ۷-۵). در حالی که اهمیت و نقش هم‌گرایی هویت قومی و هویت ملی در سطوح خرد و کلان و همچنین تأثیر آن بر توسعه پایدار در جوامع چند قومیتی بر کسی پوشیده نیست؛ امروزه بحث‌های زیادی درباره اهمیت یافتن دوباره قومیت‌ها، احیای ناسیونالیسم^۹ محلی و شکل‌های محلی هویت فرهنگی مطرح است (امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

بر این اساس، می‌توان گفت که یکی از موضوعات مهم در هم‌گرایی بین هویت‌ها و به خصوص نوع نگرش به هویت ملی^{۱۰}، نگرش گروه‌های قومی^{۱۱} به مقوله هویت ملی است؛ چرا که هویت ملی یکی از عناصر و پیش شرط‌های ضروری وحدت ملی است، به عبارت دیگر، وجود احساس تعارض یا همسازی بین هویت ملی و هویت قومی نقش

2- Identity

3 - Anthony Cohen

4 - Fredrick Barth

5 - Stryker & Burke

6 - Nationality

7 - Ethnicity

8 -Collective Identity

9 -Nationalism

10 - National Identity

11 -Ethnic Groups

مؤثری در چگونگی پیگیری حق تعیین سرنوشت و سرانجام همبستگی ملی دارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹). رابطه هویت قومی^{۱۲} با هویت ملی را می‌توان بر روی یک پیوستار تصور نمود که در یک سوی آن رابطه منفی و در سوی دیگر آن همبستگی مثبت است. به بیان دقیق‌تر رابطه هویت قومی و هویت ملی می‌تواند دامنه‌ای از رابطه منفی، عدم وجود رابطه تا رابطه مثبت را در بر گیرد (امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲، مسعودنیا و همکاران، لهسائی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، مولینا^{۱۳}، ۲۰۱۵، سیتیرین و سیرز^{۱۴}، ۲۰۰۹ و گانگ^{۱۵}، ۲۰۰۷). از سوی دیگر متفکرانی مانند هانتینگتون^{۱۶} (۱۳۸۴)، معتقدند که در جهان مدرن میان هویت‌های ملی و هویت محلی یا قومی کمابیش تعارض وجود دارد و عوامل زیادی در این تعارض نقش دارند؛ عواملی چون مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی، رشد شهرنشینی، پیشرفت وسایل ارتباطی و جهانی‌سازی موجب شده است تا مردم جوامع مدرن به تجدید نظر درباره هویت ملی خود بپردازند.

در کشور چندقومی ایران، مسئله هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی از موضوعات مهم و مورد توجه محققان و نیز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بوده است. در این زمینه پایان‌نامه‌ها، طرح‌های پژوهشی، مقالات و کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآمده، به طوری که در چند دهه اخیر، موضوع هویت ملی و هویت قومی و بررسی مسائل مرتبط با هویت و ابعاد آن به یکی از موضوعات اصلی و محوری علوم اجتماعی و انسانی در کشور تبدیل شده است (بهشتی و حکمرادی، ۱۳۹۶: ۷). بر این اساس اندیشمندان ایرانی، مسئله هویت را در زمره مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران می‌دانند؛ تا جایی که برخی معتقدند بحران هویت یکی از اساسی‌ترین بحران‌های حال حاضر کشور می‌باشد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۴). فکوهی نیز معتقد است ایران همانند سایر کشورهای جهان با مسئله هویت روبه‌رو است و در آینده شاید به مهم‌ترین مسئله جامعه ایران بدل شود (فکوهی، ۱۳۸۱: ۷۱).

همچنین برگر و همکاران معتقد هستند که جهان زیست هم از نظر منشأ و هم به لحاظ بقای صیانت خود، امری اجتماعی است؛ نظم معنایی عرضه شده آن برای زندگی انسان به طور اجتماعی برقرار می‌شود و بر اساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت‌های روزمره هر گروه انسانی، تنها درک نمادها یا الگوهای ویژه کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست، بلکه باید ساختارهای معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته و معانی مشترک خود را به طور اجتماعی پدید آمده از آن را می‌گیرند، همچنین معتقدند که در جامعه مدرن و امروزی، موقعیت‌های معمولی افراد به گونه دیگری است، بخش‌های گوناگون زندگی روزمره افراد آنان

¹² - Ethnic Identity

¹³ - Molina

¹⁴ - Citrin & Sears

¹⁵ - Gong

¹⁶ - Huntington

را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند و زیست چندگانه شکل می‌گیرد (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۲). بر این اساس می‌توان گفت که افراد زیست جهان‌های متعددی دارند و در این زیست جهان‌ها نوع هویت هم متفاوت می‌باشد؛ یعنی اینکه علیرغم شکل‌گیری انواع هویت‌ها در فرایند زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی، برجستگی هر کدام از ابعاد هویت‌ها در زیست جهان‌های مختلف متفاوت می‌باشد و بر اساس موقعیت‌ها و وضعیت‌های اجتماعی مختلف تأکید بر نوع هویت‌ها در زیست جهان‌های مختلف هم متفاوت می‌باشد. بر این اساس در این پژوهش سعی می‌شود به کندوکاو پیرامون چگونگی برساخت هویت ملی و قومی دانشجویان بلوچ پرداخته شود و اینکه، هویت آن‌ها از چه مؤلفه‌های تشکیل شده است و هرکدام از این مؤلفه‌ها چگونه در برساخت هویت ملی و قومی دانشجویان بلوچ، ایفای نقش می‌کند؛ از سوی دیگر، به کندوکاو و تفسیر مفهوم «دیگری» در نظام معنایی دانشجویان و نقش و تعامل آن در فرایند برساخت هویت دانشجویان بلوچ پرداخته می‌شود. همچنین تجربه زیسته دانشجویان بلوچ در ارتباط با هویت ملی و قومی آن‌ها نیز بررسی می‌شود؛ با بررسی تجربه زیسته دانشجویان بلوچ معلوم خواهد شد که این افراد با چه تجاربی در ارتباط با هویت خود در جامعه مواجه خواهند شد؛ هویت آن‌ها موجب شکل‌گیری چه نگرش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی در جامعه پیرامون آن‌ها می‌شود.

مبانی تجربی پژوهش

در چند سال اخیر مطالعات تجربی متعددی در مورد هویت‌های جمعی و تعامل یا نسبت بین این هویت‌ها انجام شده است. اینگونه مطالعات هدفشان بررسی هویت ملی و هویت قومی بوده است. امیرکافی و حاجیان (۱۳۹۲) در مورد نسبت بین هویت قومی و ملی در ایران به این نتیجه رسیدند که هر دو هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی برجسته است. همچنین به این نتیجه دست پیدا کردند که در حالی که هویت انسجام‌یافته (ترکیبی) دارای بیشترین فراوانی است، موقعیت‌های هویتی همانندسازی و حاشیه‌ای نیز موارد معدودی را تشکیل می‌دهند. در مطالعه دیگری که توسط مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) شده است به این نتیجه رسیدند که رابطه معکوس و متضادی میان هویت ملی و قومی وجود ندارد؛ بلکه رابطه‌ای مثبت و هم‌افزا وجود دارد. همچنین به این نتیجه دست یافتند که نوع مذهب بیشترین واریانس از هویت قومی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کند.

در مورد همسازی هویت ملی و قومی نیز می‌توان به مطالعه قاسمی و همکاران (۱۳۹۰) اشاره کرد. در این مطالعه به این نتیجه دست پیدا کردند که نگرش اقوام ایرانی به هویت ملی نگرشی مثبت و رابطه هویت قومی و ملی مبنی بر همسازی و عدم تعارض می‌باشد. همچنین به این نتیجه دست رسیدند که اقوام در ایران حق تعیین سرنوشت را پیوسته

درون مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ایران جستجو کرده‌اند؛ بنابراین تجزیه‌طلبی در بین اقوام ایرانی جایگاه چندانی ندارد.

برخی از مطالعات هم به رابطه منفی بین هویت ملی و هویت قومی یافته‌اند. لهسایی زاده و همکاران (۱۳۸۸)، در مورد رابطه هویت ملی و قومی به این نتیجه رسیدند که رابطه بین هویت ملی و هویت قومی در بین اعراب شهرستان خوزستان منفی است. در ارتباط با روابط بین هویت ملی و هویت قومی، مطالعات فراتحلیل هم انجام شده است. بهشتی و حقمرادی (۱۳۹۶) فراتحلیلی در مورد روابط بین هویت قومی و ملی در ایران انجام داده‌اند. در این مطالعه به این نتیجه رسیدند که ۳۰ درصد مطالعات بر ناسازگاری بین هویت ملی و قومی تأکید کرده‌اند؛ ۴۰ درصد بر همسازی بین هویت ملی و قومی و بقیه مطالعات به نتیجه مشخصی دست پیدا نکرده‌اند. همچنین فراتحلیل دیگری توسط جعفرزاده پور و حیدری (۱۳۹۳) در این مورد انجام شده است. در این مطالعه به این نتیجه رسیدند که در ارتباط با رابطه بین هویت قومی و ملی به تفکیک قومیت‌ها حاکی از وضعیت‌های متفاوتی در بین اقوام مختلف در کشور است. به نظر می‌رسد که علت اساسی در تفاوت نتایج مطالعات مختلف، متغیرهای مورد سنجش است. در بررسی‌هایی که «احساس محرومیت نسبی»، «احساس بی‌قدرتی» و «تعارضات سیاسی» و گاه «عوامل اقتصادی» را بررسی کرده‌اند، رابطه بین دو نوع هویت را معکوس و واگرا گزارش کرده‌اند. بر این اساس این متغیرها در نوع رابطه تأثیرگذار بوده‌اند.

در مورد شکاف‌های بین هویت‌های فرهنگی هم مطالعه حسینی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که عامل چندگانگی منابع هویتی و قرائت‌های متفاوت از آن‌ها، زمینه شکاف ایدئولوژیکی در هویت فرهنگی را فراهم می‌کند و عواملی همچون فرم‌گرایی، اباحه‌گری و مصلحت‌اندیشی‌های کاذب، دنیاطلبی، کمیت‌گرایی، سیاست‌زدگی، ترویج فساد، اغواگری و... زمینه‌های شکاف رفتاری در هویت فرهنگی را ایجاد می‌کنند.

در ارتباط با پیوند هویت‌ها و یا تعامل یا تقابل بین ابعاد هویتی، مطالعات خارجی متعددی انجام شده است. این مطالعات در بین گروه‌های قومی و یا در بین دانش‌آموزان گروه‌های قومی در کشورهای مختلف انجام شده است. برخی از مطالعات به تعامل بین هویت ملی و هویت قومی و هم تقابل یا عدم رابطه بین هویت ملی و هویت قومی پرداخته‌اند. برخی از مطالعات بر بحث تبعیض و برجستگی هویت تأکید داشته‌اند. در این مورد می‌توان به مطالعه مولینا و همکاران (۲۰۱۵)، اشاره کرد که به بحث هویت ملی و قومی و احساس تبعیض پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که برای اقلیت‌های نژادی، ادراکات بیشتر در مورد تبعیض گروهی به سطوح پایین‌تر هویت ملی مربوط است. برعکس، در میان اعضای گروه اکثریت این روال به صورت برعکس است. علاوه بر این می‌توان به مطالعات دیگری

اشاره کرد که در ارتباط به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری هویت ملی و عوامل آن انجام شده‌اند. سانینا (۲۰۱۲)، در مورد شکل‌گیری هویت ملی در روسیه به این نتیجه رسید که با گذشت بیست سال از فروپاشی کمونیسم در این کشور، هنوز مفهوم هویت ملی به گونه‌ای جامع که علایق حکومت، نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی را در قالب یک نظام ارزشی جدید در بر بگیرد، شکل نگرفته است. مطالعه‌ای در ارتباط با آموزش و شکل‌گیری هویت ملی در بین اقوام توسط ادریس و همکاران (۲۰۱۲)، انجام شده است. این مطالعه نشان داد که آموزش و تحصیلات در شکل‌گیری هویت ملی سهمیم هستند. همچنین نتیجه این تحقیق این بود که تحصیلات و آموزش بر شکل‌گیری هویت ملی در بین گروه‌های قومی تأثیرگذار است و نقش برجسته‌ای دارد.

مطالعات خارجی متعددی هم در مورد تعامل یا تقابل بین ابعاد هویتی انجام شده است. نتیجه مطالعه‌ای که سیتین و سیرز (۲۰۰۹) در آمریکا با عنوان تعادل بین هویت ملی و قومی انجام داده‌اند؛ این بوده است که احساس مثبت نسبت به هویت ملی برجسته‌ای دارند و آن را به نمایش می‌گذارند. گانگ (۲۰۰۷)، مطالعه‌ای در این مورد و در بین دانش‌آموزان آسیایی و آفریقایی در آمریکا انجام داده است. شواهد و یافته‌های این مطالعه نشان داد که هیچ‌گونه ارتباطی بین هویت قومی دانش‌آموزان آسیایی و هویت‌یابی با آمریکایی‌ها سفیدپوست وجود ندارد برای دانش‌آموزان آفریقایی این یک نوع رابطه منفی است.

در جمع‌بندی مطالعات داخلی و خارجی می‌توان گفت که این مطالعات به روش کمی و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده‌اند و از روش‌های کیفی کمتر استفاده شده است. با توجه به اینکه هویت به مثابه یک فرایند در تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد، کشف فرایند در بحث هویت اهمیت اساسی دارد، روش‌های کیفی می‌توانند در ارتباط با کشف فرایند مفید واقع شوند؛ از سوی دیگر اکثر این مطالعات بر تعامل یا تقابل و یا عدم رابطه بین هویت‌های ملی و قومی تأکید کردند، جدا از اینکه اتفاق‌نظری در این مطالعات در مورد نحوه تعامل یا تقابل وجود ندارد، این مطالعات کمتر به نوسان هویتی و رفت و آمدهای هویتی بین انواع هویت‌های جمعی در شرایط و موقعیت‌های مختلف پرداخته‌اند و این مباحث هم مورد غفلت این مطالعات واقع شده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر بر اساس موضوع، مسئله و سؤالات تحقیق از روش تحقیق نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. اهمیت این روش‌شناسی، از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی باز

می‌گردد. این روش در پی دستیابی به سطحی بالاتر از توصیف است؛ به عبارت دیگر، به دنبال تولید یا کشف نظریه است.

مشارکت‌کنندگان

مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر، دانشجویان پسر تحصیلات تکمیلی بلوچ می‌باشند که در دانشگاه‌های دولتی به جز دانشگاه‌های سطح استان سیستان و بلوچستان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا مشغول به تحصیل هستند. ماهیت موضوع تحقیق یعنی فرایندهای هویت‌یابی، ایجاب می‌کند که محقق در فرایند مصاحبه عمیق، مفاهیم خلق‌شده را پیگیری کند. تفاوت‌های فراوانی در شیوه‌های جامعه‌پذیری دختران و پسران باعث تفاوت‌های عمیقی در فرایندهای هویت‌یابی‌شان می‌شود، بنابراین این امکان وجود دارد که محقق نتواند به‌نظام معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان غیر هم‌جنس دست یابد. بر این اساس انتخاب پسران به عنوان مشارکت‌کنندگان در اولویت قرار گرفت. از سوی دیگر، سعی شده است دانشجویان بلوچی مورد مصاحبه قرار گیرند که در دانشگاه‌های خارج از استان سیستان و بلوچستان مشغول به تحصیل هستند؛ زیرا تجربه زیسته این دانشجویان متفاوت از دانشجویانی هست که در سطح استان سیستان و بلوچستان مشغول به تحصیل هستند. در مجموع پانزده نفر مشارکت‌کننده از دانشگاه‌های شیراز، تهران، شهید بهشتی، خوارزمی، فردوسی مشهد، شهید باهنر کرمان، خلیج فارس بوشهر، اصفهان و شهید چمران اهواز انتخاب شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند؛ که از بین این دانشجویان ۴ نفر دانشجوی دکترا و ۱۱ نفر دانشجوی ارشد بوده‌اند.

نمونه‌گیری

در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از دو روش نمونه‌گیری استفاده به عمل آمد. نمونه‌گیری هدفمند^{۱۷} و نمونه‌گیری نظری^{۱۸}. در این پژوهش برای تولید احتمالی نظریه از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است و این نوع نمونه‌گیری کمک می‌کند که پژوهشگر برای تولید نظریه بیشتر از چه جنبه‌های و از کدام مشارکت‌کنندگان استفاده کند. دومین شیوه نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری نظری است. این نوع نمونه‌گیری بر اساس این ایده است که محقق در فرایند تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات، به کجا توجه کند تا بتواند به توسعه نظریه بپردازد.

17 - Purposive Sampling

18 - Theoretical Sampling

جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کند. تکنیک عمده مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق^{۱۹} است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. اولین مرحله، کدگذاری باز است که شامل خردکردن، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی داده‌هاست. در کدگذاری محوری، توصیف روابط فرضیه‌ای بین مقولات و خرده مقولات مطرح است. در کدگذاری انتخابی، ساخت پایه‌های نظریه زمینه‌ای بر اساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌گردد.

قابلیت اعتماد

پژوهش‌های کیفی همچون تحقیقات کمی نیازمند روش‌هایی هستند تا بتوان از آن طریق به قابل اعتماد بودن یافته‌ها پی برد. برای قابلیت اعتماد و صحت داده‌ها و تحلیل آن‌ها از سه روش استفاده شده است. ۱- استفاده از تکنیک ممیزی: بر اساس این روش چند متخصص در روش کیفی و نظریه کار زمینه‌ای بر جمع‌آوری و سپس تحلیل داده‌ها نظارت می‌کنند. این نظارت تمام مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات را در بر می‌گیرد. ۲- کنترل یا اعتبار یابی توسط اعضا: در این روش یافته‌های تحقیق در اختیار مشارکت‌کنندگان گذاشته می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود تا در خصوص یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها نظر خود را ارائه دهند. ۳- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع می‌شود تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود (پاتن، ۲۰۰۲).

یافته‌های تحقیق

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه می‌شود. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، آن‌ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط تحت عنوان یک مفهوم کلی‌تر به نام مقوله، ارائه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده تحت پوشش پنج مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه کردن، مقایسه و تعمق پیرامون مقولات، یک مقوله هسته با عنوان دیگری سازی هویتی سیال حاصل گردید که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد.

¹⁹ - In-depth Interview

جدول ۱- نتایج مراحل سه گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

مقوله هسته	مقوله‌ها	مفاهیم (مقوله‌های فرعی)
دیگری سازی هویتی سیال	چند لایه‌گی و تکثر منابع هویت بخشی	تقدم ویژگی‌های ذاتی بلوچ بر ویژگی‌های عرضی آن
		زبان به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت قومی
		نوع پوشش به مثابه مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ
		میارداری ^{۲۰} به مثابه مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ
		قوم مداری به مثابه مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ
		آداب و مؤلفه‌های مذهبی به مثابه مؤلفه اصلی هویتی
	نوسان هویتی؛ رفت و آمد بین هویت ملی و قومی	ادراک عدم تعارض ذاتی بین هویت قومی و ملی
		همسو پنداری هویت قومی و ملی
		هویت ملی حاصل جمع هویت‌های قومی
		تلقی تبعیض سیاسیبه مثابه عامل برجستگی هویت قومی
		تعارض هویتی حاصل بسترسازی کلان به طور ناقص
		جغرافیا به مثابه عامل نوسان هویتی
		گرایش به هویت قومی حاصل طرد حکومتی
		مذهب به مثابه عامل تعارض هویت قومی و ملی
	برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی	عدالت و پذیرش اجتماعی عامل برجسته شدن هویت ملی قوم بلوچ
		تعلق سرزمینی و نژادی به هویت ملی
		احساس تعلق به مفاخر و بزرگان ایرانی
		تعلق به آداب و رسوم و هنر ایرانی به عنوان بعد فرهنگی هویت ملی
		احساس غرور و برجستگی هویت فرهنگی
		دولت به مثابه مؤلفه اصلی هویت ملی

^{۲۰} - بلوچ‌ها قوانینی در فرهنگ خود دارند که اگر پناهنده به آنها مراجعه کند و درخواست پناهندگی دهد، بر اساس آن به پناهندگان تعرض نمی‌کنند و آنها را از هر خطری دور نگاه می‌دارد. این رسم منشا بسیاری از رفتارهای اجتماعی این قوم در کنش و واکنش به آسیب‌های اجتماعی در گذشته به ویژه در خونخواهی‌ها و تظلم‌خواهی‌ها بوده است

		فرسایش تعلق به دولت به مثابه مؤلفه سیاسی هویت ملی
		هویت مذهبی به مثابه مؤلفه اصلی هویت ملی و فرسایش بعد سیاسی هویت ملی
		تبعیض سیاسی؛ عامل برجستگی هویت قومی و فرسایش هویت ملی
	بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه دیگری	تصورات قالبی منفی در مورد قوم بلوچ
		برچسب منفی هویت بلوچی به مثابه شورشی و قاچاقچی
		نگاه مبتنی بر ترس و ترحم دیگر اقوام به بلوچ ها
		کاهش تمایل دیگر اقوام و گروه ها به ارتباط با بلوچ ها
		همسانی و اشتراک مذهبی به مثابه عاملی در برقراری ارتباط با دیگر اقوام
		تعامل اجتماعی جهت تغییر کلیشه‌های منفی
		شکاف و نابرابری اقتصادی عامل طرد هویتی
		وضعیت اقتصادی عامل درک متقابل
		شباهت ایدئولوژیکی به مثابه وجه مثبت در تعامل با دیگر اقوام
	دیگری سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی	تضادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و برساخت بر مرزهای هویتی و دیگری سازی
		تعریف از خود و دیگری در فرایند برساخت دیگری
		تأکید بر مرزهای هویتی و برساخت دیگری
دیگری سازی به مثابه مرزبندی و جداسازی هویتی		
دیگری سازی به مثابه استراتژی جهت تمایز هویت قومی		
دیگری سازی و برساخت خوددگربینی		
گجر به مثابه استراتژی جهت تمایز هویت بلوچی		
گجر به مثابه دیگری هویت بلوچی		

چند لایه گی و تکثر منابع هویت بخشی

تحلیل داده‌های که از مصاحبه با مشارکت کنندگان به دست آمده نشان می‌دهد، آنچه به عنوان هویت بلوچی از سوی افراد شناخته می‌شود، مجموعه‌ای متکثر است که مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف هویتی را در بر دارد. یکی از مشارکت کنندگان مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویتی را به عنوان مواد ضروری برای تشکیل هویت بلوچی بر می‌شمارد. از نظر این مشارکت کننده مواردی همچون نوع پوشش، زبان خاص، هنجارهای خاص و وابستگی‌های شدید قومی یا همان عصبیت قومی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که هویت بلوچی بر پایه آن‌ها استوار است. یکی دیگر از مشارکت کنندگان

همچون سایر مشارکت‌کنندگان نقش عوامل فرهنگی همچون زبان، نوع پوشش و همچنین ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای اجتماعی را در برساخت هویت بلوچی بسیار مهم تلقی می‌کند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «از نظر من یکی از مؤلفه‌های هویت بلوچی، پوشش و لباس قوم بلوچ است و از سوی دیگر، زبان هم مهم است و جزء مؤلفه‌های هویت بلوچی می‌باشد. همچنین به نظرم یک سری رفتار مثل میارداری و... وجود دارد که این‌ها هم جزء مؤلفه‌های هویت بلوچی هستند». داده‌ها نشان می‌دهد که افراد مؤلفه‌های هویتی بلوچی را از پهنه مشخصی از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زیستی برمی‌گزینند و با در هم آمیختن آن‌ها، مجموعه واحدی با عنوان هویت بلوچی شکل می‌دهند. مشارکت‌کنندگان نیز مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و شاخص‌ها را به عنوان اجزا و تشکیل‌دهنده هویت بلوچی بر می‌شمارد: شاخص‌های همچون زبان، آداب و رسوم و پیشینه‌های تاریخی ویژه قوم. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «مؤلفه‌های هویت بلوچی تا حدودی که من میدانم به مانند تمام هویت‌های که در سرتاسر جهان هستند، زبان می‌باشد، آداب و رسوم، فرهنگ و هنجارهای که داریم و پیشینه تاریخی و مجموعه تاریخی و آبا و اجدادی ما از جمله این مؤلفه‌ها هستند».

یکی از مشارکت‌کنندگان نیز به مولفه اضافی در تشکیل هویت بلوچی تاکید دارد و این داشتن نیاکانی از تبار بلوچ و به عبارتی نژاد بلوچی است و این مولفه را مهم‌ترین شرط لازم برای برساخت هویت بلوچی از سوی افراد و گروه‌ها می‌داند؛ این بدان معناست که این مشارکت‌کننده خصلت نژادی از مهم‌ترین ویژگی‌های مورد نیاز برای ساخت هویت بلوچی می‌داند. در واقع می‌توان گفت که پیوند خونی سبب رشد فرد در محیطی خانوادگی و اجتماعی می‌شود که این موجب درونی شدن ارزش‌ها و هنجارهای در فرد می‌شوند که برای برپاساختن شاکله هویت قومی حیاتی می‌باشد، یادگیری زبان و پذیرش آداب و رسوم که بنای یک هویت قومی بر آن‌ها استوار است، زمانی میسر می‌شود که فرد ریشه در تبار یک قوم داشته باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که ریشه نژادی در واقع ستون فقرات و اسکلت‌بندی هویت قومی است و بدون آن بنای هویت قومی سست و بی‌اساس خواهد بود؛ به عبارت دیگر تا زمانی که فرد نتواند در پیوندهای خونی با دیگران قرار گیرد، هر چند که در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی از آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارها و نمادهای مشترکی با آن‌ها برخوردار باشد اما همچنان تفویض هویت قومی به وی با مانعی عمده روبرو است. این مشارکت‌کننده ادراک خود را در این زمینه به این شکل بیان می‌کند «به نظر بنده مؤلفه‌های هویت بلوچی همان اصل و نژاد بلوچی است، یعنی اینکه فرد باید از پدر و مادر بلوچ به دنیا آمده باشد. پس از این می‌توان به زبان بلوچی اشاره کرد که هویت اصلی بلوچ هم از همین زبان بلوچی است. همچنین می‌توان به فرهنگ، آداب و رسوم بلوچی اشاره کرد و مدنظر قرار داد. از نظر من این مؤلفه‌های هویت بلوچی که ذکر کردم، هیچ‌گونه تعارضی با هویت ایرانی ندارند، بلکه برعکس از جمله ابعاد اصلی هویت ایرانی هستند». همچنین تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که یکی دیگر از

مشارکت‌کنندگان معتقد است اصول اخلاقی خاصی وجود دارد که در شکل دادن به هویت بلوچی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. او که معتقد است این اصول به واسطه بنای مذهبی هر چه بیشتر تقویت می‌شوند؛ ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «مؤلفه‌های اصلی قوم بلوچ که قوم بلوچ همیشه به آن‌ها افتخار می‌کنم غیرت، جوانمردی، مهمان‌نوازی و وفای به عهد می‌باشند که بر اثر ارتباط با هویت ملی و مذهبی این ویژگی‌ها در باور مردم بلوچ مستحکم‌تر شده‌اند».

نوسان هویتی؛ رفت و برگشت بین هویت ملی و هویت قومی

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نوعی نوسان هویتی را تجربه کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهند که هویت قومی و ملی در بین افراد از قوت بسیاری برخوردار هستند. بر اساس ادراک و تجارب مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که بافت هویتی افراد از چنان انعطافی برخوردار است که گزینش قطعاتی مختلف از پازل هویت را برای آن‌ها ممکن کرده است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، آنچه در گزینش بُعدی از هویت توسط مشارکت‌کنندگان تأثیرگذار است موقعیت زمانی-مکانی خاص و بستری اجتماعی است که تحت تأثیر شرایط خرد و کلان باعث تحریک بخشی از هویت و برجستگی آن می‌شود. در چنین شرایطی است که افراد در پاسخ به کنش‌های شکل گرفته در بستر اجتماعی دست به سیال‌سازی هویت خود می‌زنند و با انعطاف‌پذیر کردن آن، بین ابعاد مختلف هویت خود در نوسان قرار می‌گیرند. این رفت و برگشت از سطوح هویت و تعریف خود با قطعات مختلف پازل هویت به وضوح در تجارب مشارکت‌کنندگان و رفت و برگشت آن‌ها بین هویت قومی و ملی قابل مشاهده می‌باشد. داده‌ها نشان می‌دهند که افراد معتقد به تداوم قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر ابعاد هویت خود نیستند و به‌طور پیوسته جنبه قومی و ملی هویت را در شرایط مختلف جایگزین یکدیگر می‌کنند.

برخی از مشارکت‌کنندگان نوسان میان هویت قومی و ملی را در شرایط مختلف تجربه کرده‌اند. از نظر برخی از مشارکت‌کننده، سیالیت بین جنبه قومی و ملی هویت و رفت و آمد در نوار گسترده هویت امری طبیعی اما به شدت موقعیت‌مند است. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است «من هر از گاهی خود را ایرانی و هر از گاهی خود را بلوچ معرفی می‌کنم و این بستگی به شرایط دارد»، نشان می‌دهد که چگونه شرایط اجتماعی مختلف باعث تغییر موضع و موقعیت در عرصه می‌شود. دقت در داده‌ها نشان می‌دهد که نوسان هویتی تاکتیکی است که افراد در موقعیت‌های گوناگون برای تعریف خود به روش تمایز گذاری از آن استفاده می‌کنند. در واقع زمانی که افراد در سطح ملی در کنش با دیگران قرار می‌گیرند عمدتاً جنبه قومی-بلوچی را از پهنه هویت انتخاب کرده و آن را برجسته می‌نمایند و هنگامی که در سطوح فراملی در کنش با دیگران قرار می‌گیرند عمدتاً بخش ملی-ایرانی از پازل هویت خود را عرضه می‌نمایند. یکی از مشارکت‌کنندگان بزعم آن در موقعیت‌هایی بر جنبه ملی-ایرانی هویت خود تأکید کرده است، اذعان دارد که «

شخصاً خود را بیشتر یک ایرانی معرفی می‌کنم تا اینکه بگویم بلوچ هستم»، اما ادراک خود را در خصوص نوسان هویتی به این شکل بیان می‌کند «اگر تعامل اجتماعی در داخل باشد و شخصی که ایرانی باشد، خود را بلوچ معرفی می‌کنم. اگر طرف مقابل خارجی باشد خود را ایرانی معرفی می‌کنم. مثلاً در اینجا وقتی دانشجویان خارجی می‌پرسیدند که کجایی هستی، خود را ایرانی معرفی کردم تا بلوچ». همان‌طور که تجارب این مشارکت‌کننده نشان می‌دهد در موقعیت‌های اجتماعی که با هموطنان خود در کنش متقابل قرار می‌گیرد خود را بلوچ و در مواجهه با دیگرانی از سایر ملل خود را ایرانی معرفی می‌کند.

در حقیقت داده‌ها نشانگر آنند که افراد با روش‌های گوناگون در پی نگه داشتن ساحت هویت خود با تمام گستردگی آن می‌باشند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را در این خصوص به این شکل بیان می‌کند «در مورد اینکه در چه وضعیتی خود را بلوچ یا ایرانی می‌دانم بستگی به شرایط دارد. هر موقع احساس کنم که هویت و فرهنگ بلوچ مورد هجوم قرار گرفته است خودم را بیشتر بلوچ می‌دانم همان‌طور که الان مشاهده می‌کنید و هویت و فرهنگ بلوچ‌ها مورد هجوم شدید قرار دارد؛ و به خاطر این هجوم سعی می‌کنم در هر اجتماعی شرکت کنم با لباس بلوچی بروم. همچنین در شرایطی که احساس کنم هویت ملی هم با این وضعیت روبرو هست و مورد هجوم قرار دارد بیشتر بر هویت ملی تأکید می‌کنم». یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است به دلیل محرومیت‌های ناشی از سیستم سیاسی که بر قوم بلوچ اعمال شده است، در نوسان هویتی میل به هویت قومی پیدا کرده است تا هویت ملی. این مشارکت‌کننده نظام سیاسی را نماینده هویت ملی ایرانی می‌داند و به همین دلیل گرایش بیشتری به برجسته ساختن هویت قومی دارد؛ هویتی که از سوی این نظام سیاسی طرد شده است. مشارکت‌کننده مذکور گرچه هویت ملی خود را سرکوب نمی‌کند و معتقد است «من خودم به شخصه به یک جمعیت که ایران زندگی می‌کنند، احساس تعلق دارم و نسبت به این‌ها احساس غرور می‌کنم. مثلاً خیلی دوست دارم ورزشکاران ما موفق باشند و مقام بیاورند و همیشه طرفدار تیم ملی ایران و استقلال هستم و این حس تعلق همیشه با من هست» یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید علاوه بر عوامل فوق، تفاوت مذهبی نیز تأثیری مهم در ناسازگاری بین هویت قومی و ملی داشته است. از نظر این مشارکت‌کننده مذهب بر ناسازگاری‌هایی دامن می‌زند که می‌تواند میزان طرد هویت بلوچی در عرصه‌های مختلف را تشدید کند. بنا بر ادراک این مشارکت‌کننده می‌توان گفت که اوضاع معیشتی نامساعد (طرد اقتصادی)، مشارکت نیافتن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (طرد سیاسی) و عدم تقارن مذهبی از مهم‌ترین عواملی هستند که در تحلیل نهایی موجب ایجاد جاذبه و کشش در هویت بلوچی می‌شوند.

برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی

در دو مقوله قبلی به این نتیجه رسیدیم که اولاً منابع برساخت هویت متکثر هستند و ثانیاً نوسان هویتی زیادی وجود دارد. این مؤلفه هم به نوعی با هر دو مؤلفه قبلی مرتبط است اولاً از این جهت که در این مؤلفه هم نوعی تکثر در منابع وجود دارد، منابع فرهنگی در برساخت هویت و منابع سیاسی در برساخت هویت و ثانیاً از این جهت که در مؤلفه هم نوعی رفت و برگشت هویتی وجود دارد، یعنی اینکه نوعی رفت و برگشت بین هویت فرهنگی و سیاسی. تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان معتقدند که احساس تعلق زیادی نسبت به ابعاد هویت ملی دارند و یکی از این بعدها، بعد سرزمینی هویت ملی است. این مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که هم از نظر سرزمینی و هم از نظر نژادی متعلق به این هویت هستند و بر اساس همین احساس تعلق زیادی نسبت به این مؤلفه و بعد هویتی دارند، مشارکت‌کنندگان این نوع احساس تعلق به سرزمین را با ضرب‌المثل‌های که در زبان بلوچی وجود دارد، توضیح می‌دهند. یکی از این ضرب‌المثل‌ها (اه خاک می ماته) یعنی اینکه این خاک مادر من هست. اینگونه ضرب‌المثل‌ها حاکی از گرایش و تعلق زیاد بلوچ‌ها به هویت ملی و به خصوص بعد سرزمینی آن است. این مشارکت‌کننده، ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «قاعدتاً زمانی که به عنوان یک بلوچ به مؤلفه‌های مثل دولت، قانون و... پرداخته می‌شود، بلوچ‌ها بیش از اینکه به این‌ها تعلق داشته باشند به خاکشان احساس تعلق می‌کنند و این ضرب‌المثل (خاک می ماته یعنی خاک مادرمان هست) نشانگر احساس تعلق شدید آنها به خاک این سرزمین است».

این نکته باید ذکر شود که در بین مشارکت‌کنندگان در گرایش و احساس تعلق به دو بعد هویت ملی، یعنی بعد فرهنگی و بعد سیاسی تفاوت‌هایی وجود دارد و احساس تعلق نسبت به هویت فرهنگی شدیدتر از هویت سیاسی است. یکی از مؤلفه هویت فرهنگی، نظر و دیدگاه مشارکت‌کنندگان در مورد مفاخر و بزرگان فرهنگی می‌باشد. مشارکت‌کنندگان معتقدند که نسبت به این مفاخر و بزرگان احساس تعلق زیادی دارند و به نوعی این مفاخر و بزرگان را جزئی از هویت خودشان می‌دانند و احساس می‌کنند که هویتشان بدون در نظر گرفتن به این مفاخر و بزرگان اصلاً قابل تعریف نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید که «زمانی که خودم رو به عنوان ایرانی تعریف کرده‌ام باید به این بزرگان و مفاخر احساس تعلق کنم که احساس تعلق زیادی دارم و این مفاخر و بزرگان را به عنوان سرمشق و الگو در زندگی‌ام قلمداد می‌کنیم».

اما قضیه در مورد بعد سیاسی هویت ملی فرق می‌کند و میزان برجستگی این مؤلفه در بین مشارکت‌کنندگان چندان بالا نیست. به نوعی می‌توان گفت با توجه به شرایط و وضعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مختلفی که مشارکت‌کنندگان در آن‌ها زیست می‌کنند و مسائلی که در جهان زیست‌شان وجود دارد باعث شده است که نسبت به

این مؤلفه‌ها احساس تعلق زیادی نکنند؛ چون معتقدند که این شرایط و مسائل با بعد سیاسی هویت ملی گره خورده است و این بعد را عامل این نابسامانی‌ها و وضعیت‌های پیش آمده می‌دانند. بر این اساس مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند که علیرغم اینکه به لحاظ فرهنگی احساس تعلق زیادی نسبت به هویت ملی دارند، اما به لحاظ سیاسی تعلق کمی نسبت به هویت ملی دارند. از این رو، این مؤلفه‌ها برجستگی زیادی ندارد و آنها تمایلی زیادی ندارند که خودشان را با این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها تعریف کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد معتقد است که با توجه به وضعیت سیاسی که در کشور وجود دارد و همچنین با توجه به اینکه بلوچ‌ها نقش و مسئولیت چندانی در موقعیت‌های سیاسی ندارند، به تبع آن، احساس تعلق و گرایش نسبت به این موارد کم‌رنگ است. این مشارکت‌کننده نظر خود را چنین بیان می‌دارد «اما در بعد تصمیمات سیاسی سران مملکت به دلیل عدم مشارکت قوم بلوچ در سطح ملی و نهایتاً عدم تعلق نسبت به دولت، بر بلوچ بودن خود بیش از ایرانی بودن تأکید می‌نمایم».

واکاوی و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان مؤلفه‌ها و ویژگی‌های متعددی برای مؤلفه سیاسی هویت ملی بر شمرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط معتقد است که بعد سیاسی هویت ملی شامل مواردی مثل افتخار نسبت به مسئولین کشوری، احساس مثبت نسبت به مسئولین و احساس افتخار نسبت به دولت می‌شود و این مشارکت‌کننده معتقد است که زیاد نسبت به موارد فوق احساس تعلق زیادی ندارد. این مشارکت‌کننده نظر خود را به این شکل بیان می‌دارد «به نظرم ابعاد سیاسی هویت ملی شامل مواردی از مانند بعد دولت و مسئولین کشورم افتخار کنیم و از آنها حمایت پشتیبانی کنیم. احساس تعلق به این مؤلفه‌ها کم‌رنگ شده و خیلی احساس تعلق به ابعاد سیاسی هویت ملی ندارم».

بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه دیگری

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه سایرین همراه با طیفی از تصورات عمدتاً منفی می‌باشد. این بدان معناست که مشارکت‌کنندگان در ارتباط با دیگران به تجارب و ادراکاتی رسیده‌اند که نماینده تصورات ذهنی آنها در خصوص قوم بلوچ و بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه آنها می‌باشد. افراد عمدتاً گفتارها، کنش‌ها و رفتارهای دیگران را نماینده ذهنیت آنها و نحوه بازنمایی هویت بلوچی در آینه اندیشه آنها می‌دانند. پس می‌توان گفت در ارتباط با دیگرانی فراتر از مرزهای قومیتی بلوچ است که افراد با تصویری از هویت خود مواجه می‌شوند که ممکن است چندان با تصویری که آنها از خود دارند یا تمایل دارند خود را با آن عرضه نمایند همخوانی بالایی نداشته باشد. بر اساس داده‌ها می‌توان گفت که افراد در بسیاری از موارد موج واگرایی و انفصال یا جاذبه همگرایی و اتصال را ناشی از نحوه بازنمایی هویت خود در اندیشه و رفتار دیگران می‌دانند. در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که

نقشه‌ای از پیکره هویت بلوچی چه به شکل تصورات قالبی و کلیشه‌ای و چه به شکل تصورات ناشی از تجربه در اندیشه دیگران نقش بسته است و همان نقشه‌ای است که عمدتاً تعیین‌کننده مسیر کنشی و کردار دیگران نسبت به بلوچ‌ها است. داده‌ها نشان می‌دهند که افراد در بسیاری از مواقع احساس طرد شدن از سوی دیگران و بیگانگی نسبت به آن‌ها دارند؛ ادراکاتی که ریشه در چگونگی برساخت هویت بلوچی در اندیشه دیگران دارند.

یکی از مشارکت‌کنندگان در این راستا می‌گوید که گروه‌های قومی که از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در شرایط مشابهی همچون قومیت بلوچ به سر می‌برند وضعیت این قوم را درک می‌کنند در حالی که سایرین از درک این اوضاع عاجز هستند. این مشارکت‌کننده معتقد است که دیگران در طیفی از همگرایی تا واگرایی نسبت به قوم بلوچ موضع گرفته‌اند. او ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «سایر اقوام در مورد هویت و قوم بلوچ دیدگاه‌های متعددی دارند. مثلاً اقوامی که در وضع مشابهی قرار دارند خیلی خوب وضعیت بلوچ‌ها را درک می‌کنند. ولی اقوام دیگری دچار محرومیت نیستند در این شرایط قرار ندارند اصلاً بلوچ‌ها را درک نمی‌کنند». یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است بسیاری از کنش‌هایی که دیگران در مواجهه با هویت بلوچی سامان می‌دهند ریشه در تصورات قالبی و کلیشه‌هایی دارد که فرسنگ‌ها از واقعیت عینی فاصله دارند. از نظر این افراد دیگرانی که چهره‌ای منفی از هویت بلوچی در بنای ذهنی خود استوار ساخته اند پس از مواجهه با فرهنگ و جامعه بلوچ دچار نوعی بازاندیشی در خصوص هویت بلوچی می‌شوند. از نظر این مشارکت‌کننده مواجهه با فرهنگ و جامعه بلوچ عمدتاً مبنای تصورات قالبی و کلیشه‌ای در مورد بلوچ‌ها را به چالش کشیده و باعث بازنمایی مثبت هویت بلوچی در اندیشه سایرین می‌شود. مشارکت‌کننده مذکور ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند «در مورد برداشت سایر اقوام و افراد در مورد بلوچ‌ها می‌توانم به این اشاره کنم که برداشت دیگران نگاه اول بیشتر منفی می‌باشد. مثلاً در دوره دبیرستان ما معلم پروازی از تهران داشتیم و این معلم برایمان سر کلاس یک روز این جوری تعریف کرد که روزی که به من گفتند برو بلوچستان تدریس کن، خانواده‌ام کاملاً مخالفت می‌کردند و به من اول اجازه نمی‌دادند که بیایم بلوچستان و همش می‌گفتند که بلوچستان ناامن هست، درگیری هست، وضعیت آنجا اصلاً خوب نیست همه اهالی بد هستند و از این حرفا... معلمان می‌گفت من فکر کردم موقع ای که می‌ایم اینجا، همه افراد آر پی جی در دستشان هست ولی واقعیت اصلاً این‌طور نیست، نمی‌دانم چرا، شاید سیاستی پشت این باشد».

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است بازنمایی مثبت هویت بلوچی در اندیشه کسانی شکل می‌گیرد که در دنیای واقعی در ارتباط با قوم بلوچ و فرهنگ آن قرار گیرند، در حالی که بازنمایی منفی از هویت بلوچی مختص اندیشه کسانی است که قضاوت خود را نه بر واقعیت‌ها که بر تصورات قالبی و کلیشه‌ها قرار داده‌اند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به

این شکل بیان می‌کند «به نظرم نگاه سایر اقوام به قوم بلوچ به دو نگاه عمده خلاصه می‌شوند. اول دیدگاه کسانی که با بلوچ‌ها در ارتباط و تعامل بوده‌اند، این افراد نگاهی بسیار مثبت دارند و همیشه و هر جا از قوم بلوچ و خوبی‌های قوم بلوچ برای دوستان و اطرافیانشان می‌گویند. دیدگاه دوم دیدگاه کسانی است که با بلوچ‌ها تعامل نداشتند و بر اساس تصور و تصویر غلطی که از رسانه‌ها دریافت کرده‌اند، قضاوت می‌کنند که اغلب این قضاوت‌ها غیرمنصفانه و به دور از حقیقت می‌باشد».

دیگری سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی

داده‌ها نشان می‌دهند که بخشی بزرگی از مشارکت‌کنندگان برای تمایز خود از دیگران که در نهایت باعث ایجاد و استحکام هویت قومی می‌گردد. دیگری را یعنی سایر گروه‌های غیر بلوچ را در مفهومی به نام «گجر» می‌گنجانند. مفهوم گجر در حقیقت مرزی هویتی را تعیین می‌کند که با استفاده از مختصاتی در سطوح فرهنگی و اجتماعی و وجود یا عدم وجود برخی از ویژگی‌ها، افراد را به دو گروه توزیع می‌کنند و بین آن‌ها تمایز برقرار می‌کنند. براساس توزیع جمعیت و با تاکید بر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در حقیقت افراد را به دو گروه عمده بلوچ و گجر تقسیم می‌کند. چنین تقسیم‌بندی گرچه در کلی‌ترین حالت باعث تمایز بلوچ‌ها از غیر بلوچ‌ها می‌شود؛ اما لاجرم ریشه در تفاوت‌ها و بعضاً در تضادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطوح خرد و کلان دارد. گجر عمدتاً از سوی افراد به هر «دیگری» که خارج از دایره شمول هویت قومی آن‌ها قرار داشته باشد و افراد نسبت به آن احساسی بیگانگی داشته باشد، اطلاق می‌شود. این مفهوم از نوعی تسری بخشی برخوردار است؛ این یعنی بیشتر مواقع دارای بار منفی است. برای فهم بیشتر این موضوع به نحوه درک و فهم برخی از مشارکت‌کنندگان اشاره می‌شود.

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که معنایی که مفهوم گجر در بین بلوچ‌ها دارد ناشی از این است که به این بر می‌گردد که به هر بیگانه و غیر بلوچی، گجر گفته می‌شود؛ یعنی بلوچ‌ها نسبت به کسانی که غیر بلوچ هستند یک حس بیگانگی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که مفهومی همچون گجر نشان از یک مرز هویتی میان هویت قومی و هویت ملی دارد. این مشارکت‌کننده نحوه درک خود را چنین بیان می‌دارد «اصطلاح گجر در بین بلوچ‌ها مثل اصطلاح عجم در بین عرب‌ها است، یعنی اینکه عرب‌ها هر غیر عربی رو عجم صدا می‌زنند یا ما ایرانی‌ها به عرب‌ها تازی می‌گوییم. در بین بلوچ‌ها هم به هر غیر بلوچی، گجر می‌گویند و مهم نیست که کرد باشد یا لرد و ترک و فارس و... و این اصطلاح به نظرم نشان دهنده یک مرز هویتی بین یک بلوچ و غیر بلوچ است». یکی دیگر مشارکت‌کنندگان معتقد است که مفهوم گجر در بطن خود سرشار از نوعی دیگری سازی و غربت سازی است.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است واژه گجر به هر هویتی اطلاق می‌شود که خارج از دایره شمول هویت قومی بلوچ باشد. چنین ادراکاتی نشان می‌دهد که حتی نخبگان بلوچ با وجود تمام گرایش‌های ملی‌گرایانه‌ای که دارند باز هم میان هویت قومی خود و دیگران مرزهای تعریف می‌کنند که این ریشه در طرد (خوددگرینی) و تا حدی هم ریشه در تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی دارد. گرچه داده‌ها نشانگر آنند که دیگری‌سازی در قالب مفاهیمی همچون گجر که بخش بزرگی از دیگران با هویت ملی مشترک که در چارچوب آن قرار گرفته و طرد می‌شوند، از توانایی لازم برای از هم گسیختن هویت ملی افراد برخوردار نیست با این حال وجود هویت قومی افراد را هر چه بیشتر بر اساس تفاوت با دیگران مجزا می‌کند. چنین داده‌هایی نشان می‌دهند که سنگ بنای هویت قومی ریشه در تفاوت‌ها، تمایزات و بعضاً تضادهایی دارد که ممکن است تماماً در عرصه هویت ملی رخ دهند. از این روست که در بطن هویت‌های قومی همچون هویت بلوچی دیگری‌سازی‌هایی در قالب مفاهیمی همچون گجر چهره آشکار می‌سازند. از مجموع این گفته‌ها می‌توان چنین برداشت کرد که هویت ملی از چنان ظرفیتی برخوردار نیست که بتواند تمامی تمایزات و تعارضات هویت‌های قومی درون خود را حداقل در سطح زبانی در خود حل کرده و برطرف نماید.

مقوله هسته: دیگری‌سازی هویتی سیال

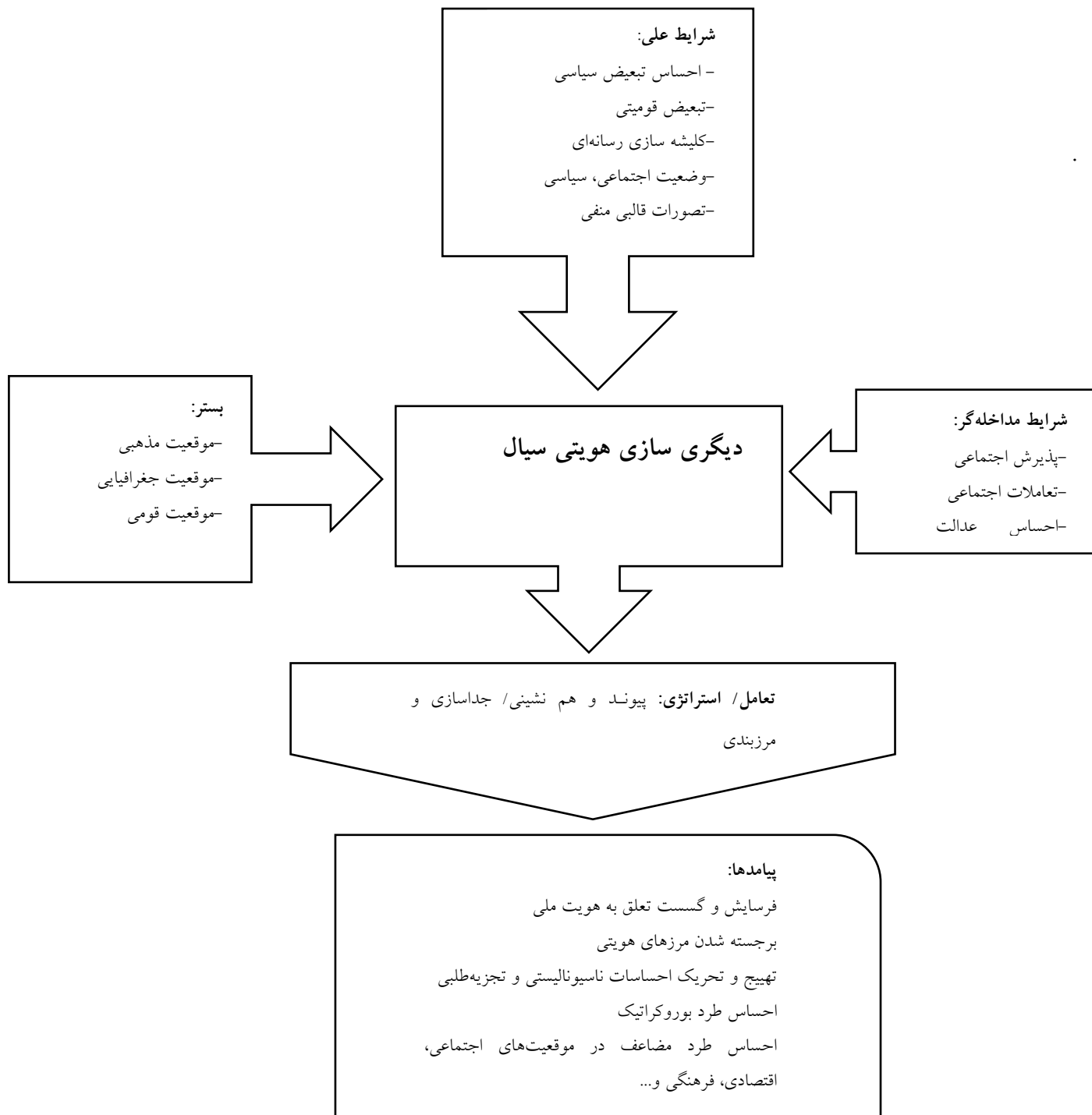
تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد، آنچه به عنوان هویت بلوچی از سوی مشارکت‌کنندگان شناخته می‌شود، از منابع هویتی متعددی تشکیل شده است؛ به عبارت دیگر بر اساس داده‌های پژوهش می‌توان گفت که هویت بلوچی یا همان هویت قومی مشارکت‌کنندگان از منابع مختلف فرهنگی، اجتماعی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و در مجموع نحوه زیست و حافظه جمعی آنها نشأت گرفته است. از نظر مشارکت‌کنندگان هویت قومی آن‌ها امری چندوجهی و بسیار متکثر است که از ابعاد مختلف و لایه‌های گوناگون تشکیل شده است. مشارکت‌کنندگان به مجموعه‌ای از عوامل به عنوان مؤلفه‌های اصلی و ضروری تشکیل‌دهنده هویت بلوچی اشاره می‌کنند؛ و معتقدند که هویت قومی محصول نشو و نما پدیده‌های گوناگون در میدان‌های مختلف است که در ترکیب با یکدیگر چنین سازه هویتی را ایجاد کرده‌اند. اگرچه برخی مؤلفه‌های واضح و روش همچون زبان، نوع پوشش و آداب و رسوم را در برساخت هویت قومی ضروری و حیاتی می‌پندارند، اما به نظر می‌رسد آنچه بیش از سایر عوامل در تشکیل و برساخت هویت بلوچی ایفای نقش می‌کند، همان حافظه جمعی است. داده‌ها نشان می‌دهد که افراد مؤلفه‌های هویتی بلوچی را از پهنه مشخصی از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زیستی برمی‌گزینند و با در هم آمیختن آن‌ها، مجموعه واحدی با عنوان هویت بلوچی شکل می‌دهند.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق تجربه نوعی نوسان هویتی دارند. به عبارت دقیق‌تر، داده‌ها نشان می‌دهند که هویت قومی و ملی در بین افراد از قوت بسیاری برخوردار است، اما هیچ‌کدام از این هویت‌ها وجه مسلط و دائمی ندارند بلکه افراد پیوسته بین این هویت‌ها در نوسان هستند. بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت که قریب به اتفاق افراد نه از هویتی آشفته بلکه از نوعی هویت سیال برخوردار هستند که به طور منظم و منطقی و با توجه به شرایط بین ابعاد آن در رفت و برگشت هستند. در حقیقت افراد با وجود برخوردار بودن از هویتی چند تکه و علیرغم ادراک طرد گسترده هویت قومی خود از سوی منابع مختلف، همچنان به هویت ملی خود چنگ زده و بین جنبه قومی و ملی هویت خود به شکلی سیال در نوسان و حرکت هستند. از این رو، افراد به هویت خود صرفاً از بعد قومی یا ملی آن نمی‌نگرند بلکه افراد با جمع کردن مؤلفه‌های مختلف در مجموعه هویتی خود پیوندی قوی بین هویت قومی و ملی خود برقرار کرده‌اند. این پیوند باعث شده است که افراد براساس قدرت انتخابی که در موقعیت‌های مختلف دارند، به بساخت هویتی نسبتاً منسجم برای خود پردازند.

از سو دیگر می‌توان گفت که نوسان هویتی نوعی استراتژی برای ایجاد تعادل می‌باشد که افراد از طریق آن سعی می‌کنند تا پاره‌های طرد شده هویت خود را بازسازی کنند و خود را با آن‌ها معرفی نمایند. بر اساس داده‌ها می‌توان گفت که هویتی از سوی دیگران طرد شده لزوماً از سوی خود افراد به عنوان جنبه‌ای فروتر در نظر گرفته نمی‌شود بلکه به شکل طنزآلودی افراد با تأکید بیشتر بر آن بعد، در نوسانی هویتی به سوی آن میل می‌کنند. بر این اساس داده‌ها مبین این است که افراد جویای نوعی تعادل در هویت خود می‌باشند و به همین دلیل به طور مداوم بین ابعاد هویت خود در آمد و برگشت هستند؛ این نوسان در میدان هویت جهت پرهیز از هرگونه اختلال هویتی ضروری می‌نماید و افراد از این استراتژی برای تعادل بخشیدن به هویت خود بهره می‌جویند. داده‌ها نشان می‌دهند با وجود کاربرد استراتژی نوسان هویتی توسط افراد برای ایجاد تعادل بین ابعاد مختلف هویت، در برخی موارد آن‌ها جهت برجسته نمودن بخش طرد شده هویت خود به فراتر از تعادل رفته و میلی دائمی یا درازمدت به آن هویت پیدا می‌کنند. این بدان معناست که افراد ممکن است در مسیر برقراری توازن در هویت خود راه افراط را پیموده و بخش فروتر هویت را نه در توازن با سایر بخش‌ها که فراتر از آن‌ها قرار دهند.

تحلیل داده‌ها این نکته را روشن می‌سازد که افراد برای آنکه مرزهای هویتی خود را مشخص کنند و به بساخت هویت قومی خود پردازند، اقدام به دست به نوعی دیگری سازی می‌کند. دیگری سازی در حقیقت ترفندی است که با استفاده از آن هویت قومی مستحکم شده و حدود و ثغور آن بیش از پیش معین می‌گردد. با دیگری سازی افراد در واقع بین خود و دیگران مرزهایی را مشخص می‌کنند و با نوعی تصمیم جمعی بر اساس فرهنگ، نژاد، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و

رسوم اجتماعی سنگ بنای هویت قومی را مستحکم می‌کنند. دیگرسازی عمدتاً نتیجه گونه‌ای جداسازی و مرزبندی است که به وسیله آن افراد وابسته به قوم بلوچ در پی تمایز خود از دیگران بر می‌آیند. دیگرسازی فرایندی است که افراد از آن به عنوان نوعی استراتژی جهت متمایز کردن هویت قومی خود استفاده می‌کنند. دیگری سازی بر نوعی تعریف از خود و غیرخود استوار است و تصورات قالبی و افکار کلیشه‌ای در این تعاریف نقش عمده دارند. در مجموع و بر اساس داده‌ها می‌توان گفت که مرزهای خودساخته و مرزهای دیگری ساخته، نقش‌های کلیدی در برساخت هویت قومی افراد دارند. افراد بدون تمایز و مرزبندی بین خود و دیگران اساساً توانایی لازم را جهت تولید و بازتولید هویت قومی خود را ندارند. تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که افراد از ویژگی‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی جهت دیگری سازی و ایجاد مرزهای برای هویت قومی استفاده می‌کنند. بر این اساس مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته، مدل پارادایمی زیر استخراج گردید.



بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد منابع هویتی بخش دارای تکرار زیادی هستند و از سو دیگر، نوعی نوسان و رفت و برگشت هویتی بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد و این امر بیانگر این است که انواع هویت‌ها به صورت هم‌زمان در زیست جهان مشارکت‌کنندگان وجود دارند و با توجه به وضعیت و موقعیت‌های که کنش‌گران در آن قرار دارند، سعی می‌کنند جنبه خاصی از هویت خود را برجسته کنند. شرایط و موقعیت‌های مختلف نقش اساسی در طرد یا برجسته نمودن نوع هویت جمعی دارد. بر اساس تجربه مشارکت‌کنندگان طرد هویت بلوچی بسیار فراتر از حوزه سیاست رفته و با اثرپذیری از سایر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده است تا افراد سعی کنند تا هویت طرد شده و در حاشیه قرار گرفته خود را احیا کرده و تا جای ممکن آن را تبدیل به هویت مسلط خود کرده و آن را برجستگی بیشتری بخشند. مشارکت‌کنندگان علاوه بر طرد سیاسی، طرد اقتصادی و اجتماعی را از عوامل مهمی می‌دانند که باعث شده‌اند که در نوسان هویتی به سوی هویت قومی میل پیدا کند. از نظر مشارکت‌کنندگان ناتوانی جامعه در پذیرش و مشروعیت بخشیدن به هویت بلوچی و آن را متمایز و غیرخودی تعریف کردن، سبب شده است عرصه برای نضج یافتن هویت بلوچی مساعد شود. بر اساس ادراک مشارکت‌کنندگان می‌توان چنین واکنشی را نتیجه برهم زدن تعادل در پازل هویت از سوی ساخت‌های بیرونی دانست. بر این اساس می‌توان گفت که طرد و به حاشیه راندن هویتی نمی‌تواند باعث وحدت و همسازی شود، بلکه برعکس می‌تواند هر چه بیشتر گسل‌های هویتی را فعال کند. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است علاوه بر عوامل فوق، تفاوت مذهبی نیز تأثیری مهم در ناسازگاری بین هویت قومی و ملی داشته است. از نظر مشارکت‌کنندگان مذهب بر ناسازگاری‌هایی دامن می‌زند که می‌تواند میزان طرد هویت بلوچی در عرصه‌های مختلف را تشدید کند. براساس درک و فهم مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که اوضاع معیشتی نامساعد (طرد اقتصادی)، مشارکت نیافتن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (طرد سیاسی) و عدم تقارن مذهبی از مهم‌ترین عواملی هستند که در تحلیل نهایی موجب ایجاد جاذبه و کشش در هویت بلوچی می‌شوند.

تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که طرد و حاشیه‌نشینی یک هویت تا چه اندازه می‌تواند ساختار هویت را به معنای کلی آن دچار اختلال کرده و میدان هویت را آشفته سازد. زمانی که افراد به چنین ادراکاتی می‌رسند و تجاربی از این قبیل را پشت سر می‌گذارند، ممکن است تا حد زیادی در هویت خود بازنگری کرده و دچار «خوددگرینی» شوند؛ امری که در نهایت فرایند نوسان هویتی را به نسبت تحت تأثیر قرار داده و باعث میل بیشتر افراد به سمت یک بعد از هویت یعنی هویت قومی می‌شود. خوددگرینی که تا حد زیادی محصول طرد در سطوح خرد و کلان است، باعث می‌شود تا افراد خود را از دیگران متمایز سازند و کمتر بر وجوه مشترک خود با دیگران (همان گروه‌های که زمینه‌ساز

طرد و حاشیه‌نشینی هویتی شده‌اند) تأکید نموده و در عوض جنبه‌های متمایز هویت خود را برجسته نماید. از سوی دیگر، باید گفت خوددگرایی که نتیجه طرد در سطوح مختلف است می‌تواند به دیگری سازی و تشدید ناهمسازی هویتی با دیگران منجر شود حتی با افرادی که فصول مشترک هویتی زیادی داشته باشد. در مجموع می‌توان گفت که ظهور و پیدایش پدیده‌های هویتی همچون خوددگرایی، دیگری سازی هویتی، محصول نهایی طرد و حاشیه‌نشینی در میدان هویت هستند که یکی از تبعات عمده آن از بین رفتن تعادل در پازل هویت و نوسان نامتعادل افراد و گروه‌ها در چرخه هویت می‌شود.

چنین داده‌هایی نشانگر آنند که افراد در صورتی که بخشی از هویت خود را تحت استیلای سایر بخش‌های هویتی ببینند نه تنها از آن چشم‌پوشی نمی‌کنند بلکه ممکن است با میل به سمت و سوی چنین هویتی باعث تفوق آن بر سایر ابعاد هویتی رقیب شوند؛ به این معنا که ممکن است هویت قومی را بر هویت ملی یا حداقل بعد سیاسی هویت ملی ارجحیت بخشند. برخی مشارکت‌کنندگان معتقد هستند که نظام سیاسی و دولتمردان ستم‌های را بر هویت قومی بلوچ روا داشته‌اند و همین امر باعث شده است تا افرادی همچون او در نوسان هویتی به سوی هویت قومی میل پیدا کرده و میزان تمایل آنها نسبت به هویت ملی کاهش یابد. در مجموع می‌توان گفت که در چنین شرایطی که نوسان افراد بین هویت قومی و هویت ملی تعادل خود را از دست داده و آن‌ها را با در پیش گرفتن فرایند خوددگرایی، دگرسازی به خودشیفتگی در عرصه هویت کشانده، شرایط برای جوانه زدن بذر ناسیونالیسم قومی مهیا می‌شود؛ چه بسا اگر هویت قومی افراد هم چنان در سطح خرد و کلان به شکل وسعی حاشیه‌نشین و طرد شود و در دل هویت ملی هضم نگردد، چرخه نوسان افراد در میدان هویت به کلی مختل شده و ناسیونالیسم قومی با تمام تبعات منفی خود، هویت ملی را به چالش بکشد.

منابع

- امیرکافی، مهدی و حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۹۲). نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چند قومیتی ایران، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره ۶۶، صص: ۱۱۷-۱۴۶.
- برتون، رولان. (۱۳۸۰). *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- برگر، پیتر، برگر، بریجیت و کلنر، هانسفرید. (۱۳۸۱). *ذهن بی خانمان؛ نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشرنی.
- بهشتی، سیدصمد و حقمردی، محمد. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه، *مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، شماره ۲، صص: ۲۷-۵.

- جعفرزاده پور، فروزنده و حیدری، حسن. (۱۳۹۳). فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دوره سوم، شماره ۱۱، صص: ۶۳-۹۶.
- حسینی، سیدعباس. (۱۳۹۵). بررسی شکاف و زمینه‌های آن در لایه‌های فرهنگی هویت ایرانیان، *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۴، صص: ۵۹-۸۲.
- غفاری نسب، اسفندیار، مساوات، ابراهیم، قاسمی نژاد، محمدعلی و علایی، احمد. (۱۳۹۵). بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر هویت ملی، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی*، دوره چهارم، شماره ۴، صص: ۳۵-۹.
- قاسمی، علی اصغر، خورشیدی، مجید و حیدری، حسین. (۱۳۹۰). همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره هیجدهم، شماره ۵۵، صص: ۵۷-۹۲.
- لهستانی زاده، عبدالعلی، مقدس، علی اصغر و تقوی نسب، مجتبی. (۱۳۸۸). بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، شماره ۳۳، صص: ۴۵-۷۰.
- مسعودنیا، حسین، مهربایی کوشکی، راضیه و کیانی، ناهید. (۱۳۹۳). بررسی رابطه هویت ملی و قومی، *فصلنامه توسعه اجتماعی - فرهنگی*، دوره سوم، شماره ۲، صص: ۱۳۹-۱۶۵.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۴). *چالش‌های هویت در امریکا*، ترجمه محمودرضا گلشن پژوه، حسن سعیدکلاهی خیابان و عباس کاردان، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- Citrin, J. & Sears, D. O. (2009). Balancing national and ethnic identities the psychology of pluribus unum. *Measuring identity: A guide for social scientists*, 145.
- Cohen, A. P. (1996). Personal nationalism: a Scottish view of some rites, rights, and wrongs. *American Ethnologist*, 23(4), 802-815.
- Gong, L. (2007). Ethnic identity and identification with the majority group: Relations with national identity and self-esteem. *International Journal of Intercultural Relations*, 31(4), 503-523.
- Idris, F. Hassan, Z. Ya'acob, A. Gill, S. K. & Awal, N. A. M. (2012). The role of education in shaping youth's national identity. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 59, 443-450.
- Molina, L. E., Phillips, N. L., & Sidanius, J. (2015). National and ethnic identity in the face of discrimination: Ethnic minority and majority perspectives. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 21(2), 225.
- Patton, M. Q. (1980). Qualitative research and evaluation methods. *Book Qualitative Research and Evaluation Methods*.
- Sanina, A. (2012). Competing for a citizen: "Visible" and "invisible" forms of state identity in Russia. *Journal of Eurasian Studies*, 3(2), 126-146.
- Stryker, S. & Burke, P. J. (2000). The past, present, and future of an identity theory. *Social psychology quarterly*, 284-297.